

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

در صوت امکان امتثال تفصیلی، امتثال اجمالی مجاز است یا خیر؟

عرض کردیم مطلبی که باقی مانده و قبلاً هم اشاره‌ای به آن داشتیم؛ این است که اگر شک کردیم که در فرضی که اجتهاد یا تقلید امکان دارد و مکلف می‌تواند امتثال تفصیلی را از راه اجتهاد یا از راه تقلید انجام دهد، آیا می‌تواند احتیاط کند یا نه؟ بعبارة آخری شک ما بر می‌گردد به اینکه در دوران بین امتثال تفصیلی و امتثال اجمالی، آیا امتثال تفصیلی تعین دارد، یا بین امتثال تفصیلی و امتثال اجمالی مخیر هستیم؟

مرحوم نائینی فرموده است که در اینجا این شک از مصادیق دوران بین تعین و تخیر است و چون در دوران بین تعین و تخیر، أصالة الاشتغالی هستیم، لذا می‌گوییم اینجا نمی‌دانیم که آیا امتثال تفصیلی به نحو معین بر ما لازم است یا بین تفصیلی و اجمالی مخیر هستیم؛ أصالة الاشتغال می‌گوید باید امتثال تفصیلی را انجام دهی و نمی‌توانی سراغ امتثال اجمالی بروی.

کلام مرحوم حکیم

در مقابل فرمایش مرحوم نائینی؛ دو مطلب در کلمات وجود دارد؛ یکی کلام مرحوم آقای حکیم (قدس سره) و دیگری کلام محقق خوئی (قده) است.

مرحوم آقای حکیم می‌فرماید (مستمسک، ج 1، ص 80): به نظر ما اصلاً بحث در دوران بین تعین و تخیر نیست، بحث دوران بین أقل و أكثر است و ما باید نسبت به اکثر برائت جاری کنیم.

بیان ایشان این است که اینجائی که ما شک داریم آیا با امکان امتثال تفصیلی می‌توان امتثال اجمالی کرد یا نه؟ شک ما برمی‌گردد به اینکه آیا این مطلبی که الان می‌خواهیم بگوییم معتبر است یا نه؟ در امتثال و در اطاعت، آیا این امر زائد معتبر است یا معتبر نیست؟ آن امر زائد چیست؟ علم به امر است. آیا در تحقق یک اطاعت، در اینکه یک عملی بخواهد مصداق برای اطاعت واقع شود، آیا علم به امر معتبر است یا معتبر نیست؟

لذا از قبیل أقل و أكثر می‌شود. می‌گوییم در نماز، تمام این نه جزء معتبر است، آیا جزء دهم که عبارت از علم به امر است نیز معتبر است؟ آیا اگر این عمل ما بخواهد مصداق اطاعت واقع شود، باید علم داشته باشیم به اینکه به خصوص این عمل، امر تعلق دارد یا خیر؟ می‌گوییم شک می‌کنیم در اعتبار یک قید زائد، لذا أصالة البرائة را جاری می‌کنیم.

بعد ایشان فرموده‌اند: بلکه ما در یک فرض قبول می‌کنیم که ما نحن فيه از قبیل دوران بین تعیین و تخییر شود و آن این است که اگر ما گفتیم اصلاً علم به امر دخالت ندارد، و آنچه که سبب و انگیزه‌ی برای عمل می‌شود؛ احتمال است، یعنی احتمال تعلق امر هم انگیزه می‌شود برای اینکه ما عمل را انجام دهیم، آن وقت اینجا که ما الان دو نماز می‌خوانیم، می‌گوییم یک نمازش یقیناً امر دارد، یک نمازش از راه احتمال امر است، اما اینکه کدام امر دارد و کدام احتمال امر، این برای ما مجمل است و روشن نیست.

اینجا چون بین این دو نوع امتثال، تباین وجود دارد، یک امتثال از راه علم به امر، یک امتثال از راه احتمال امر، این دوران، دوران بین تعیین و تخییر می‌شود و در دوران بین تعیین و تخییر، باید همان مسئله اشتغال جریان پیدا کند.

پس ایشان در ابتدا منکر می‌شوند که این از قبیل دوران بین تعیین و تخییر باشد، می‌فرماید شک در اعتبار یک امر، زائد است، اصل نسبت به آن امر زائد؛ برائت است.

بیان محقق خوئی

کلام دوم؛ فرمایش محقق خوئی (ره) است. ایشان هم تقریباً شبیه همین مطلب را دارند (تنقیح، ص 71).

ایشان فرموده‌اند در اینجا که نمی‌دانیم آیا امتثال اجمالی مانند امتثال تفصیلی کفایت می‌کند یا نه؟ شک در این است که آیا در عبادیت عبادت، (دیگر بحث اطاعت را مطرح نمی‌کند) یک امر زائدی معتبر است یا نه؟ آن امر زائد چیست؟ آن امر زائد؛ همان است که در کلام خود مرحوم نائینی آمده که خود انبعاث، از بعث ناشی شود، نه از احتمال بعث.

الان ما می‌خواهیم هم نماز ظهر به نحو عبادی بخوانیم هم نماز جمعه. می‌خواهیم احتیاط کنیم و هر دو را انجام دهیم. آیا در خود عبادیتش، حتماً باید انبعاث ما ناشی از خود بعث باشد؟ در نتیجه اینجا که من نمی‌دانم نسبت به نماز ظهر، بعث وجود دارد یا نه؟ بلکه نسبت به نماز ظهر، احتمال بعث را می‌دهم. اینجا بگوییم این عبادیتش تحقق پیدا نمی‌کند.

ایشان فرمودند ما شک می‌کنیم از اینکه آیا در عبادیت عبادت، این امر زائد معتبر است یا نه؟ أصالة البرائة را جاری می‌کنیم.

اینجا فرمودند ما أصالة البرائة را جاری می‌کنیم، می‌گوییم لازم نیست در عبادیت عبادت، که انبعاث حتماً ناشی از خود بعث باشد.

پس تا اینجا سه مطلب مطرح شد، یک مطلب؛ کلام مرحوم نائینی؛ که دوران بین تعیین و تخییر است، مطلب دوم کلام مرحوم حکیم؛ که دوران بین أقل و أكثر است، و مطلب سوم، کلام مرحوم آقای خوئی؛ که اینجا شک ما در اعتبار امر زائد است و أصالة البرائة را جاری می‌کنیم.

البته در کلمات مرحوم آقای خوئی هر دو مطلب وجود دارد، هم می‌فرمایند در دوران بین تعیین و تخییر، برائتی هستیم، بر خلاف نائینی که اشتغالی است، هم اینجا نسبت به این اعتبار امر زائد، در اینجا أصالة البرائة را جاری می‌کنیم.

تحقیق و بررسی مطلب

برای تحقیق مطلب؛ چند نکته را باید روشن کنیم تا به نتیجه برسیم.

در این سه نظریه‌ای که بیان کردیم: مطلب اول همان مطلبی است که قبلاً اشاره کردیم.

نقد کلام محقق نائینی(قده)

اگر از ما سؤال کنند که در اینجا آیا دوران بین تعیین و تخییر است، ما این را قبول نداریم. برای اینکه در باب دوران بین تعیین و تخییر شک ما برمی‌گردد به اینکه آیا از طرف مولا تکلیف به این عمل تعلق پیدا کرده یا مولا ما را مخیر کرده بین این عمل و عمل دیگر؟ شک ما در اصل و متعلق تکلیف است. در دوران بین تعیین و تخییر نمی‌دانیم متعلق تکلیف، آیا معیناً عبارت از این عمل است یا مخیر هستیم بین آن عمل و یک عمل دیگر؟ آیا مثلاً در باب خصال کفاره، ما معیناً باید اطعام ستین مسکیناً کنیم یا مولا ما را بین اطعام ستین مسکین و مثلاً روزه گرفتن شصت روز مخیر کرده است؟

در دوران بین تعیین و تخییر وقتی اینچنین شد، آن وقت تازه باید بحث شود که آیا اینجا مجرای أصالة الاشتغال است یا مجرای أصالة البرائة است؟ که خودش یک بحث مفصلی دارد.

ما نحن فيه اصلاً از قبیل دوران بین تعیین و تخییر نیست. در ما نحن فيه اصلاً شک ما به تکلیف به متعلق تکلیف بر نمی‌گردد. مولا فرموده بر شما واجب است. چه چیزی واجب است؟ نماز واجب است. ما هم می‌دانیم یا نماز ظهر است یا نماز جمعه، متعلق تکلیف فی الواقع یا صلاه ظهر است یا صلاه جمعه. ما وقتی احتیاط می‌کنیم و هر دو را می‌آوریم، از نظر عمل یقین داریم به اینکه هم تکلیف و هم متعلق تکلیف اتیان پیدا کرده است.

یک وقت ما نماز ظهر را نمی‌آوریم، آن هم هکذا. اما حالا که هر دو را آوردیم، آیا یقین به اینکه متعلق تکلیف را اتیان کردیم نداریم؟ در دوران بین تعیین و تخییر، اگر در واقع متعلق؛ إطعام ستین مسکین باشد، اما شما عتق رقبه انجام دادید، اینجا یقین ندارید که متعلق تکلیف را اتیان کرده باشید؟

در ما نحن فيه - یعنی در امثال اجمالی - یقین داریم آن عملی که فی الواقع متعلق تکلیف است اتیان شده، دیگر دورانی وجود ندارد که بیایم بگوییم اینجا دوران بین تعیین و تخییر است.

مرحوم نائینی به حسب ظاهر تعبیرشان تعبیر خوبی است، می‌فرمایند ما نمی‌دانیم آیا به صورت معین، امثال تفصیلی بر ما لازم است یا مخیر هستیم بین امثال تفصیلی و امثال اجمالی؟

عرض ما در همین قسمت این است که ما بین امثال تفصیلی و امثال اجمالی مخیر هستیم. در این امثال اجمالی مگر همان متعلق واقعی امثال تفصیلی وجود ندارد؟ در دوران بین تعیین و تخییر، در یک طرف تخییر، آن طرف دیگر تخییر اصلاً وجود ندارد، مثل اینکه شما عتق رقبه کنید، اما بحسب واقع اطعام ستین مسکیناً بر شما واجب باشد.

لذا در دوران بین تعیین و تخییر، خصوصیتی وجود دارد که آن خصوصیت در ما نحن فيه نیست. در ما نحن فيه بعد از آنکه من امثال اجمالی انجام می‌دهم، یقین دارم که آن متعلق تکلیف انجام شده، اما در دوران بین تعیین و تخییر، در تخییر اگر آن عدل دیگرش را انجام دادیم، یقین به اتیان متعلق تکلیف، پیدا نمی‌کنیم.

لذا اینجا هر چه دقت کردیم که چطور مرحوم نائینی اینجا را از باب دوران بین تعیین و تخییر گرفته، یک وجه روشنی پیدا نکردیم.

نقد کلام مرحوم حکیم(ره)

و اما نسبت به فرمایش مرحوم آقای حکیم، که ایشان فرمودند شک در اینجا؛ دوران بین اقل و اکثر است.

مثال دوران بین اقل و اکثر معمولاً همین است که ما شک می‌کنیم آیا نماز 9 جزء است و سوره جزء نماز نیست، یا یک جزء دهی بنام سوره هم وجود دارد؟ می‌شود دوران بین اقل و اکثر (اقل و اکثر ارتباطی).

اینجا مرحوم آقای حکیم ظاهراً مرادشان همین اقل و اکثر ارتباطی است، اینجا می‌خواهیم ببینیم آیا واقعاً اقل و اکثر است؟ ما در اینجا وقتی امتثال اجمالی انجام دهیم، می‌شود اقل، اما اگر امتثال تفصیلی انجام دادیم، می‌شود اکثر. یا اینکه نه، اینجا بحث اقل و اکثر هم اصلاً مطرح نیست؟

اینجا بحث در کیفیت امتثال است. ما یک نوع امتثال را می‌توانیم انجام دهیم که خودمان نمی‌دانیم کدامش مصداق برای اطاعت است، یک نوع دیگرش این است که بدانیم کدام مصداق برای اطاعت است.

به عقل مراجعه می‌کنیم، چون عقل حاکم در باب امتثال است، که ببینیم عقل آیا این قید را که در امتثال عمل مأمور به، دخیل می‌داند یا نه؟

این بحث در شرطی است که آیا عقل قائل است یا نه؟ چه ربطی به اقل و اکثر دارد، که ما بگوییم نماز ده جزء است، نه جزئش را شارع بیان فرموده، این جزئش را ببینیم آیا عقل می‌گوید اگر نمازت بخواند نماز واجب و نماز عبادی و اطاعتی باشد باید علم داشته باشد به اینکه این عمل مصداق برای اطاعت است.

یک نکته‌ی مهمی را عرض کنم ولو در جای خودش در بحث اقل و اکثر ندیدم کسی متعرض این نکته شود؛ شما که می‌گویید در دوران بین اقل و اکثر، آیا نسبت به اکثر باید برائتی باشیم یا احتیاطی؟ آیا نباید همان قیدی باشد که همان کسی آورده که آن اقل را آورده؟ ما می‌گوییم مولا یک نماز را واجب کرده، یقین داریم که نه جزء در آن هست، اما نمی‌دانیم جزء دهمش را شارع آورده یا نیاورده؟ حالا اینجا می‌گوییم دوران بین اقل و اکثر است. اما اگر نسبت به جزء دهم، در یک شرط عقلی شک کنیم، بگوییم این نمازی که شارع واجب کرده، شک کنیم آیا قدرت هم در آن دخالت دارد یا نه؟ هیچ‌کس اینجا نمی‌گوید این از باب دوران بین اقل و اکثر است.

در دوران بین اقل و اکثر، منشأ شک باید این باشد که همان منشأی که سبب آوردن این نه جزء است، آیا همان منشأ، یک جزء دهم هم اضافه کرده یا نه؟ اینجا می‌گوییم اقل و اکثر.

در اقل و اکثر ارتباطی هم مشهور قائل به برائت هستند. اما اینجا اصلاً اقل و اکثری وجود ندارد. شارع به ما فرموده ظهر جمعه نماز بخوان. ما نمی‌دانیم نماز ظهر بر ما واجب است یا نماز جمعه؟

اگر احتیاط کردیم و هم نماز ظهر را خواندیم هم نماز جمعه را، نمی‌توانیم بگوییم که اگر نسبت به این دو عمل احتیاط کردیم، ما علم نداریم به اینکه این عمل ما مصداق اطاعت است، آن وقت شک می‌کنیم آیا این معتبر است یا نه؟ آیا علم به اینکه عمل،

مصدق براي اطاعت باشد، معتبر است يا نه؟ شك ما در قيد زائد است، مي شود اقل و اكثر ارتباطي.

مگر شك در هر قيد زائدي، بحث را در اقل و اكثر مي برد؟! مثلاً مولا فرموده نماز بخوان، عقل هم مي گويد شما مخيريد در هر مكاني بخوانيد. حالا اگر روي يك مكان خاصي رفتيم، باز مي گوييم آقا شك مي كنيم در اين مكان خاص هم مي شود نماز خواند يا نه؟ مي گوييم عقل وقتي حكم به تخيير كرد، در هر مكاني، حتي روي يك ستون مي خواهيم بايستيم و نماز بخوانيم، باز عقل مي گويد مانعي ندارد. اين ديگر ربطي به شارع و اينكه شارع به اقل و اكثر برگردد هيچ ارتباطي ندارد.

پس تا اينجا با اين دقتي كه شد به اين نتيجه رسيديم كه ما نحن فيه از قبيل دوران بين تعيين و تخيير نيست. چون در دوران بين تعيين و تخيير، در يك فرضش كه شما يك عدلي از افراد تخيير را انجام مي دهيد، بعد از اينكه آن را انجام داديد يقين نداريد متعلق را آورديد يا نياورديد. اما در ما نحن فيه وقتي امثال اجمالي مي كنيد، يقين داريد كه شما متعلق را آورديد.

ما نحن فيه از دوران بين اقل و اكثر هم نيست، چون دوران بين اقل و اكثر در جايي است كه نسبت به اكثر هم همان كسي كه بقيه را لازم کرده، ما شك كنيم همان كس آيا اكثر را لازم کرده يا نه؟ و الا يقين داريم خداوند نه جزء آورده، آن وقت مثلاً در قدرت شك كنيم، آيا قدرت لازم است يا لازم نيست، اينجا كسي نمي گويد اين دوران بين اقل و اكثر است.

نقد كلام محقق خوئي(قده)

و اما فرمايش محقق خوئي؛ عرض كردم از فرمايشات ايشان استفاده مي شود كه دوران بين تعيين و تخيير است، لكن ايشان در دوران بين تعيين و تخيير؛ برائتي است. مي فرمايد: علت اينكه ما برائت را جاري مي كنيم اين است كه شك ما در ما نحن فيه برمي گردد به اعتبار يك امر زائد، و آن اين است كه آيا علم به بعث در عباديت عبادت، دخالت دارد يا دخالت ندارد؟

لذا مي فرمايد شك ما در امر زائد است. وقتي در امر زائد شد، أصالة البرائة جاري مي كنيم.

اينجا باز يك اشكالي است كه اين اشكال هم بر مرحوم آقاي حكيم و هم بر مرحوم آقاي خوئي وارد مي شود و آن اين است كه ما اگر پذيرفتيم اينجا دوران بين اقل و اكثر است، يا پذيرفتيم دوران بين تعيين و تخيير است، به قول مرحوم آقاي حكيم شك در اعتبار اين است كه آيا علم به امر، در تحقق اطاعت معتبر است يا نه؟ به قول مرحوم آقاي خوئي علم به امر، در عباديت عبادت دخالت دارد يا نه؟

اگر گفتيم اين محل شك است، اينها از قبيل شك در محصل مي شود، يعني ما نمي دانيم بدون علم به امر، عمل ما سبب براي سقوط غرض مولا مي شود يا نه؟ عمل ما محصل غرض مولا هست يا نه؟

چرا شما دو بزرگوار در اينجا برائت جاري كرديد؟ اگر شك ما واقعاً به اين برمي گردد كه ما نمي دانيم علم به امر در اطاعت يا در عبادت دخالت دارد، اين معنايش اين است كه مي دانيم مولا يك تكليفي کرده، متعلقش هم روشن است، اما من نمي دانم اگر بدون علم به امر اين عمل را آوردم آيا اين مصداق اطاعت هست يا نه؟ مصداق عبادت هست يا نه؟ مي شود شك در محصل غرض مولا، و در صورت شك در محصل، ما بايد احتياط جاري كنيم.

و صَلَّى الله على محمد و آله الطاهرين